

# تئاتر کودک، متولی ندارد

## گزارش نشست مسئولان نهادهای دولتی متولی تئاتر کودک و نوجوان

آن چه می‌خوانید، گزارش نشست است که در دی ماه ۱۳۸۱، با حضور سیدمهدی شجاعی (به نمایندگی از هیأت مدیره کانون پرورش فکری)، تقی شکبیا (به نمایندگی از آموزش و پرورش)، عادل بزوده (به نمایندگی از مرکز تئاتر کانون پرورش فکری) و عباس جهانگیریان، در محل خانه هنرمندان برگزار شد.

جهانگیریان: تئاتر کودک و نوجوان در کشور ما، بیش از هر چیز به متولی و کارگزار نیاز دارد؛ سازمانی که کلیه کوشش‌های تئاتری، از آفرینش متن، آموزش و اجرا تا برگزاری جشنواره ویژه تئاتر کودک و نوجوان را در برگیرد؛ سازمانی که بتواند با ردیف بودجه و مدیریت و تشکیلاتی مستقل، کلیه فعالیت‌های تئاتری برای این گروه سنی را پوشش دهد.

هم اکنون در آموزش و پرورش، مرکز هنرهای نمایشی، حوزه هنری سازمان تبلیغات، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، شهرداری‌ها، مساجد و مراکز مذهبی و نیز سالن‌های بخش خصوصی، نمایش‌نامه‌هایی به صحنه می‌رود، اما این اجراها عمدتاً ضعیف و فاقد جذابیت و کشش دراماتیک است.

آرزو داشتم نمایندگانی از همه سازمان‌های یاد شده، امروز در این نشست شرکت می‌کردند، ولی متأسفانه فقط نمایندگان آموزش و پرورش و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان زحمت کشیدند و آمدند. رئیس مرکز هنرهای نمایشی، پیغام دادند که چون مشغول برگزاری جشنواره تئاتر فجر هستند، نمی‌توانند در نشست امروز شرکت کنند. با وجود این، دیدگاه‌ها و مواضع خود را طی نامه‌ای، برای چاپ در کتاب ماه خواهند فرستاد (که تا پایان مراحل آماده‌سازی ویژه نامه، این امر میسر نشد).

نشست امروز، با عنوان «تئاتر کودک متولی ندارد»، برگزار می‌شود و نظرهای شرکت‌کنندگان، در کتاب ماه کودک و نوجوان، ویژه‌نامه تئاتر کودک، به چاپ خواهد رسید.

من از طرف دوستانم در انجمن نمایشنامه‌نویسان خانه تئاتر ایران و ماهنامه کتاب ماه کودک و نوجوان، به آقای سیدمهدی شجاعی، نماینده هیأت مدیره کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، آقای تقی شکبیا، نماینده آموزش و پرورش و آقای عادل بزوده، نماینده مرکز تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، خوشامد

می‌گویم و از این که دعوت ما را پذیرفتند تشکر می‌کنم.

اگر اجازه بدهید، پرششم را از آقای شجاعی و کانون پرورش فکری کودکان آغاز کنم. آقای شجاعی، خود نمایش‌نامه‌نویس و دانش آموخته دانشکده هنرهای دراماتیک هستند و انتشارات نیستان را اداره می‌کنند. نیستان یکی از ناشران پرکار در حوزه چاپ متون نمایشی است که امید است در آینده، نیم‌نگاهی هم به نمایش‌نامه‌های کودکان و نوجوانان داشته باشد؛ به خصوص که کانون پرورش فکری، در توزیع و پخش کتاب‌های نیستان، با این ناشر همکاری دارد. همه قبول داریم که کانون در دوره‌ای از فعالیتش، یعنی از آغاز تا سال ۱۳۵۹، یکی از پرکارترین مراکز فرهنگی کشور در بخش تئاتر بود و نقش مهمی در رشد و توسعه تئاتر و پرورش هنرمندان برجسته در این رشته داشت. بسیاری از بازیگران، کارگردانان و نویسندگان نامدار امروز ایران، همان هنرجویان و نوجوانان دیروز مراکز کانون‌اند. متأسفانه امروز، کل فعالیت تئاتری کانون، محدود شده به مرکز تئاتر پارک لاله تهران و کوشش‌هایی خودجوش اما کم‌رنگ و نه چندان جدی، در کلیت فعالیت‌هایی که در کتابخانه‌های کانون در شهرستان‌ها صورت می‌گیرد.

البته کانون، یک جشنواره نمایش عروسکی را شش سالی است که برگزار می‌کند، اما بسیار محدود و به نوعی خودجوش. در جشنواره کتاب کانون نیز امسال بخشی به نمایشنامه اختصاص داده شده که در همین فرصت، از کانون تقاضا می‌کنیم چاپ نمایش‌نامه را در بخش انتشارات به حدی برسانند که میدان رقابت را گسترده‌تر کند. کانون نمایش‌نامه‌نویسان ایران هم طی بیانیه‌ای، این اقدام کانون را به فال نیک گرفت و رشد و دوام این بخش جشنواره را خواستار شد. ما هم این خواسته را تکرار می‌کنیم. آقای شجاعی بفرمایید. شجاعی: اگر صلاح بدانید، از دو منظر به این

قضیه نگاه بکنم؛ منظر تئاتر و منظر کانون. این دو ممکن است مقداری متفاوت باشد؛ چون در منظر تئاتر که قرار می‌گیرم، ممکن است خودم هم انتقاداتی به کانون داشته باشم. بنابراین، فرق می‌کند. دوست دارم اول از منظر تئاتری ببینم.

در کل، نمایش‌نامه‌نویسی کودک در ایران، از آن نقاطی است که در سال‌های گذشته، کاملاً مغفول مانده. از ابتدای انقلاب تا امروز، یکی از کارهایی که بیشترین کم‌مهری به آن شده، نمایش‌نامه‌نویسی کودک است. این در حالی است که ما معتقدیم جدا از بحث هنر و تفنن و سرگرمی، تئاتر کودک، یکی از عمیق‌ترین و گسترده‌ترین جنبه‌های آموزشی را می‌تواند برای بچه‌ها داشته باشد. در واقع، به عنوان یک ابزار بسیار قدرتمند آموزشی، می‌تواند در اختیار بچه‌ها باشد. الان در بسیاری از کشورها، فیلم جزو ابزار آموزشی است. جالب است که سه فیلم از فیلم‌های کانون را دولت فرانسه به عنوان یکی از مواد آموزشی، برای مدارس خریداری کرده است. این در حالی است که فیلم، رابطه‌ای تعاملی با مخاطب ندارد؛ یعنی مخاطب به طور مستقیم درگیر فیلم نیست. در نمایش‌نامه، بچه‌ها خودشان با قضیه درگیرند و یقیناً آموختن توسط نمایش‌نامه و تئاتر، بسیار عملی‌تر و عینی‌تر است. این چیزی است که در تمام این سال‌ها در کشور ما به آن توجهی نشده و مثل این است که آموزش و پرورش، خودش را از یکی از بزرگ‌ترین ابزارهای آموزشی و فرهنگی محروم کرده باشد. ما بسیاری از حرف‌ها و پیام‌های خود را می‌توانستیم از طریق تئاتر، در آموزش و پرورش و مدارس پیش ببریم و با بچه‌ها مطرح کنیم. این اتفاق نیفتاده. شاید دلایل متعددی وجود داشته باشد که باید درباره آن‌ها حرف زد تا بتوانیم از آن دلایل و عوامل، برای یافتن راهکارهای آینده استفاده کنیم. در کل، به اعتقاد من بحث تئاتر کودک، یکی از مظلوم‌ترین شقوق فرهنگی و هنری در جامعه ماست. این را به عنوان یک اهل تئاتر عرض می‌کنم. اما این که



برای من فراهم شد که آرام آرام، خودم را به خودم و به دیگران شناسانم و وارد حیطه نمایش شدم. من برای‌تان چند مثال می‌زنم. ببینید، در کتابخانه ما مربی نقاشی داشتیم. در کتابخانه مربی فیلم‌سازی داشتیم. در کتابخانه مربی تئاتر داشتیم و... هر کدام از بچه‌ها که می‌آمدند و شرکت می‌کردند، همان جا زمینه رشدشان برای خودشان مشخص می‌شد که به کدام رشته گرایش دارند و هیچ کس به زور کسی را به کلاس نمی‌برد. محیطی بود که خود بچه می‌فهمید که مثلاً اگر برود سراغ نقاشی، شاید بهتر باشد. من می‌توانم از همان بچه‌های کتابخانه، برای‌تان نام ببریم که الان در نقاشی ایران جزو چهره‌های مطرح به حساب می‌آیند. مثلاً علی رسولی، یکی از بهترین گرافیس‌هاست. هم در کانون بزرگ شده و هم نقاشی را از خود کتابخانه‌ها شروع کرده و قرار نبود آن علی رسولی که شروع کرد به نقاشی، این علی رسولی شود. اما شد. چرا؟ چون بسترش درست فراهم شده بود. این بسترسازی اگر به درستی انجام شود، نه فقط در کانون، بلکه در جاهای دیگر هم، مطمئن باشید کسانی تربیت خواهند شد که می‌توانند فردا و پس فردا، جای شما و جای ما را بگیرند. متأسفانه، این اتفاق در سال‌های اخیر نیفتاده است. من هم به خودم هشدار می‌دهم و هم به دوستانی که به عنوان مدیران ارشد من هستند می‌گویم، پشت ما خالی است. نسلی که بعدها می‌خواهد جایگزین شود، چه کسانی هستند و این نسل باید کجا پرورش پیدا می‌کرده که نکرده؟ این گم شده ما کجاست؟ بنابراین، اگر بسترسازی شود، مطمئناً می‌توانیم آدم تربیت کنیم. دست کم این که یک شنونده و یک بیننده خوب تحویل جامعه می‌دهیم، یک آدم تحویل جامعه می‌دهیم. اول باید آدمی تحویل جامعه بدهیم که دروغ نگوید، درست حرف بزند، درست نقد بکند و در خدمت باشد. چنین



نسبتاً ضعیف هستیم. در بخش نمایش‌نامه، تقریباً می‌توان گفت که هیچ نداریم. البته، ممکن است که به طور استثنا کسی برود و نمایش‌نامه‌ای خوب بنویسد و به شکل محدودی هم اجرا شود، اما این که نمایش‌نامه کودک تولید کنیم که در دست بچه‌ها قرار بگیرد در سراسر کشور، این اتفاق نیفتاده و این ضعف و نقصی است که هر کدام از ماها به عنوان عضو مجموعه تئاتر ایران، مقداری مقصریم. عوامل بیرونی جای خودش، ولی عوامل فردی و نیرویی که خود ما در این بخش کم گذاشتیم، باید این را هم در نظر گرفت. در صورتی می‌توان از بچه‌های مدرسه توقع داشت که نمایش‌نامه را روی صحنه ببرند که نمایش‌نامه وجود داشته باشد. بارها به خود من مراجعه کردند که در این مناسبت و در این ارتباط، با این مفهوم و با این مضمون به ما متن بدهید که نه ما داشتیم و نه دوستان دیگر. همیشه نفس نمایش‌نامه‌نویسی، پایه‌ای‌ترین و عمومی‌ترین ضعف ما در نمایش‌نامه‌نویسی بوده است. **بزدوده:** می‌خواهیم وارد بحثی شویم که بحث فوق‌العاده کلانی است. بحث جزء و خرد نیست. این که ما چگونه می‌خواهیم برای کودکان تئاتر کار کنیم و این که بچه‌ها چقدر به تئاتر نیازمندند، این‌ها را باید مشخص کنیم. من در سال ۴۵، شاید پنجمین یا ششمین نفری بودم که عضو کتابخانه کانون شدم در خیابان عباسی. هنوز هم کتابخانه شماره ۲ وجود دارد. من چطور وارد کتابخانه شدم؟ آیا در کتابخانه به من گفتند که تو باید کارگردان شوی یا نویسنده و یا باید در هنر کار کنی؟ خیر. در محیط کتابخانه، چنین تصویری را نه کتابدارها داشتند و نه من، اما فضایی که ایجاد شد، فضای مطالعه بود و فضای بحث و شعرخوانی بود: تمام آن عواملی که زمینه را می‌سازد تا آدم به مرحله‌ای برسد که آینده‌اش را انتخاب بکند. ما در این کتابخانه‌ها ساخته شدیم. یعنی هرچه من نوعی دارم و ندارم، متعلق به کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است. آن جا بستری

کانون چه کرده و برای آینده چه می‌خواهد بکند؟ بله، در مجموعه فعالیت‌های کانون پرورش کودکان و نوجوانان در سال‌های گذشته، نسبت به تئاتر کم کاری شده است. البته، همه باید دست به دست هم بدهند تا نهضت و جریانی شکل بگیرد. کانون هم شاید مثلاً به اندازه سهم خودش یا مقداری کم‌تر از سهم خودش یا کم‌تر از نقشی که می‌توانست داشته باشد، کارهایی کرده، ولی وقتی عناصر دیگر در داخل نظام، دست به دست هم نمی‌دهند، آن اتفاق به طور گسترده و رسمی نخواهد افتاد. به اعتقاد من، همان طور که آقای جهانگیریان هم اشاره کردند، ما در کانون نیز مثل کل نظام، در بخش تئاتر دچار ضعف هستیم. البته آقای بزدوده، راجع به تئاتر کانون، توضیح دقیق‌تری خواهند داد. اگر الان در کشور، تئاتر کودکی وجود داشته باشد، باز همان تئاتر کانون است. کانون اجراهای سالانه‌ای دارد که آمارش را آقای بزدوده بهتر دارند. جدا از این، حرکتی جدی که در چند سال اخیر شروع کرده و این طور که گزارش‌ها می‌رسد و بازتاب‌ها می‌آید، ظاهراً موفق و مؤثر هم بوده، بحث تئاتر سیار است که حتماً می‌دانید که گروه با تریلی می‌رود به شهرستان‌ها. این گروه، بسیاری از ایام سال را در شهرستان‌های مختلف برنامه اجرا می‌کند تا بچه‌ها را با تئاتر آشتی دهد و بچه‌ها را با الفبای آن آشنا کند. البته برای آینده، به خصوص با برنامه‌ریزی جدیدی که دوستان ما کرده‌اند، واقعاً قصه‌شان این است که حتی ضعف‌های بخش‌های دیگر هم تا حدودی که در بضاعت کانون هست، توسط کانون جبران شود تا این حرکت به یک جریان گسترده تبدیل شود. همان طور که مستحضرید، یکی از جدی‌ترین مشکلات یا عوامل نقص و ضعف در تئاتر کودک ما، متن نمایش‌نامه کودک است. مشکل این است که ما نمایش‌نامه خوب کودک نداریم. در بخش داستان کودک یا رمان نوجوان، وضعیت خوبی داریم. در بخش ترجمه‌های علمی هم وضعیت خوبی داریم. در بخش تألیف علمی،



سید مهدی شجاعی

به نظر من، آموزش تاریخ، جغرافیا، تعلیمات دینی و تمامی دروسی که این قابلیت را دارد که در قالب نمایش ارائه شود، باید بررسی کنیم که چه طور می‌توانیم این‌ها را در قالب آموزش قرار بدهیم. بچه‌ای که درسش را با زبان غیرمستقیم تئاتر بشنود، یقین بکنید طوری با تئاتر خومی کند که پس فردا هم اگر خودش هنرمند نشود، حداقل بیننده قابلی خواهد شد

دنیا، حتی مفاهیم ریاضی را به کمک تئاتر، داستان، نقاشی و... به بچه‌ها یاد می‌دهند و این که تئاتر، کاربرد آموزشی بسیار بالایی دارد. من می‌توانم بگویم که آموزش و پرورش در این حوزه، دستش بسیار خالی است و نسل خوبی تربیت نکرد؛ نسلی که نمی‌توانم بگویم هویت ملی ندارد، اما خیلی دور از هویت ملی است. این نسل از پیشینه فرهنگی‌اش اطلاع ندارد و عواطفش نسبت به نسل پیش از خودش، بسیار کم‌تر است، این نسل، آن نسل رؤف نیست و قدری به خشونت‌گرایی دارد. به دلیل این که آموزش و پرورش ما از هنر فاصله گرفت و این‌گونه از فعالیت فرهنگی را شناخت و اگر هم فعالیتی بوده به طور خودجوش بوده، اما آموزش و پرورش برنامه مشخصی برای گروه‌های نمایشی داخل مدارس نداشت. من فکر می‌کنم که باید آموزش و پرورش اولین قدم را بردارد برای رسیدن به این که از هنر و هنرهای نمایشی می‌شود در انتقال مفاهیم آموزشی استفاده کرد و درک این که دانش‌آموزها الان افسرده و خسته‌اند و هنر می‌تواند بخشی از کسالت و افسردگی و فرسودگی این‌ها را بکاهد. آموزش و پرورش باید محیط درس را مفرح و شاد بکند. این‌ها چیزهایی هست که ابتدا باید در سطح مدیریت کلان آموزش و پرورش درک شود.

ما در آموزش و پرورش ایران، هیچ برنامه مدون و مشخصی برای تئاتر کودک نداریم. یعنی نه متولی دارد، نه بودجه مشخصی و نه آدم‌های کارشناس این رشته را دارد. البته، دوست ما آقای شکیبیا پاسخگو نیستند؛ چون در بخش خودشان حرف‌هایی برای گفتن دارند، ولی ما از ایشان می‌خواهیم به عنوان شخصیتی که سال‌ها در این رشته بودند و حرف ما را درک می‌کنند، حرف‌های‌شان را بشنویم و ببینیم نظرشان در این باره چیست.

**شکیبیا:** بنده هم از تشکیل این جلسه و دعوتی که از طرف نشریه کتاب ماه صورت گرفت،

متخصص نمایش‌نامه‌نویسی کودک باشد. او باید جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی بداند، فرهنگ عامه را بشناسد و داستان بداند. باید همه این‌ها را در کارش لحاظ بکند و بعد با خودش بگوید، الان و در این موقعیت، درد بچه‌های ما چیست؟ آن وقت، برو و در مورد همین درد بنویسد. حتی می‌تواند نمایش‌نامه‌ای بنویسد که هیچ وقت نمیرد و هر وقت به آن متن رجوع می‌کنی، آن را تر و تازه ببینی. متأسفانه این نیست. دوستان ما که می‌آیند کار می‌کنند، واقعاً پرشور هستند، اما چون پشتوانه ادیباتی آن‌ها بسیار کم است، می‌بینیم دست بالا یک کار یا دو کار موفق می‌نویسند و در کار سوم، به انتها می‌رسند. و این خطر است؛ خطری که من خودم، سال‌های سال حس کردم و دارم به خودم گوشزد می‌کنم که وقتی می‌روی دانشگاه به بچه‌ها درس می‌دهی، راه و روشی را به بچه‌ها بگو که حداقل از بین ۵ نفر، ۲ نفرشان نمایش‌نامه‌نویس کودک شوند. چرا ما نباید متخصص کار کودک در امر نمایش‌نامه‌نویسی تربیت بکنیم؟ در کل دانشگاه‌ها می‌شود ایجاد کرد. مشکل و کار اصلی ما در آموزش و پرورش و بخشی هم در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است. اگر این‌ها ارتباط تنگاتنگ داشته باشند. یقین بدانید که می‌توانند تئاتر کودک ما را متحول کنند. کار ما آدم‌سازی است و این کاری است بسیار سخت و پیچیده.

**جهانگیریان:** ما با آموزش و پرورش خیلی حرف داریم. شاید به عنوان مسئول‌ترین سازمان در ایجاد و توسعه تئاتر کودک، درست است که کانون هم جزئی از برنامه‌هایش همین است، ولی توقع اساسی و جدی ما از آموزش و پرورش است که متأسفانه، آموزش و پرورش، باتوجه به این که ۱۴ تا ۱۵ میلیون کودک و نوجوان دارد، نگاهش به تئاتر کودک، نگاهی بسیار تلخ و ناشناخته است. من با خیلی از مدیران آموزش و پرورش که صحبت می‌کردم، می‌دیدم اصلاً تئاتر را نمی‌شناسند و نقش آموزشی تئاتر را نمی‌دانند و نمی‌دانند که امروزه در

آدمی، اگر در زمینه هنر باشد برای مثال، می‌فهمد که به کدام بخش از هنر می‌تواند نزدیک شود. کدام بخش هنر می‌تواند به او آرامش دهد و کدام یک از بخش‌ها می‌تواند حاصل کارش را در خدمت جامعه‌اش بگذارد. این اتفاق برای من نوعی افتاد. من در سال ۵۳ تا ۵۴ مربی تئاتر و تئاتر عروسکی کتابخانه‌های کانون بودم. در مجموع، چهار کتابخانه در تهران بود؛ کتابخانه شماره ۶ در بی‌سیم نجف‌آباد، کتابخانه شماره ۸ در نازی‌آباد، کتابخانه شماره ۲۱ در نارمک و کتابخانه شماره ۲ در محل خودمان. من به این چهار منطقه تهران می‌رفتم و درس می‌دادم. درسی که می‌دادم، آموزش مستقیم تئاتر نبود، آموزش غیرمستقیم تئاتر بود که از بین آن بچه‌ها، آقای ایرج طهماسب، خانم معتمدآریا، آقای حمید جبلی و دوستان دیگر بیرون آمدند. من اصلاً در کلاس به طهماسب نگفتم که باید نویسنده شود. زمینه را فراهم می‌کرد و او می‌نوشت و بازی می‌کرد. ما نقد می‌کردیم و آرام آرام خودش را پیدا کرد. نه این که من نتوانستم کمکش کنم. من به طور مستقیم، این جرعه را در ذهنش روشن کردم. به هر حال، این اتفاق باید یک جوری شکل بگیرد. این حرکت می‌تواند خیلی بطئی و خیلی درست باشد. تخمی می‌کاریم و درختش را ده سال دیگر، استوار و پربار، می‌بینیم که قد کشید و میوه داد. در کانون، از این درخت‌ها بسیار به بارنشته است. اگر این اتفاق باز هم بیفتد، مطمئن باشید از بین همین بچه‌ها ما نمایش‌نامه‌نویس هم گیر می‌آوریم. من خیلی متأسفم این را می‌گویم، من نمایش‌نامه‌نویس نیستم، اما بالاچار و چون با دوستان بزرگ‌تر از خودم کار کردم، می‌دانم دیالوگ‌نویسی چیست. من در اصل نمایش‌نامه‌نویس نیستم. می‌نشینم چیزی می‌نویسم و دوستان ارجمند من، آقای سیدمهدی شجاعی و مهندس چینی‌فروشان بالاچار، مهر تأیید می‌زنند که برو کار کن. متأسفانه، ما نمایش‌نامه‌نویس کودک نداریم. این آدم باید

ما فرهنگ پذیری را  
به صورت منسجم و شکل گرفته، به  
دانش آموزان مان در مدرسه  
یاد نمی دهیم و کم تر از ابزارهای  
هنری، فیلم و نمایش استفاده  
می کنیم. لذا اجتماعی شدن  
که امروزه بحثی است که همه ما  
آن را به عنوان آرزو و آرمان  
دنبال می کنیم، در مدارس ما  
به صورت قابل قبول  
اتفاق نمی افتد

تقی شکبیا



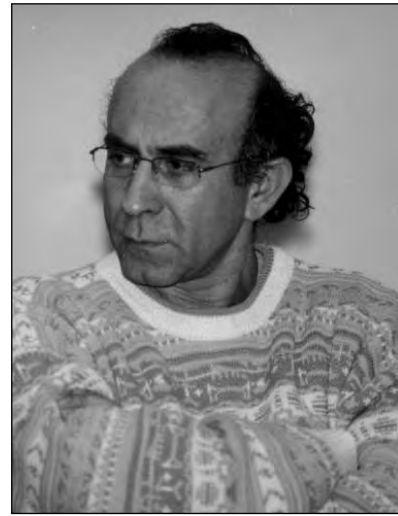
سپاسگزارم. فرصت مناسبی است که در خدمت اساتید گران قدر، نگاه مجددی به فعالیت های هنری آموزش و پرورش در زمینه کودک و نوجوان و به خصوص مقوله هنر نمایشی داشته باشیم. از صحبت های عزیزان استفاده کردم، اما صحبت آقای جهانگیریان را اصلاح می کنم. بنده در زمینه هنر نمایشی صاحب نظر نیستم و تخصص هم ندارم، اما به عنوان یک خدمتگزار در عرصه فرهنگ و هنر که سالیان سال در آموزش و پرورش و در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فعالیتی داشتیم، می توانم دیدگاهم را با شما در میان بگذارم. اگر امروز بحثی در این ارتباط در این جلسه صورت می گیرد، صرفاً بحثی نظری و کارشناسی است که در پیکره آموزش و پرورش در گذشته اتفاق افتاده و امروز هم شاهد تداوم این حرکت هستیم. نگاهی که آقای جهانگیریان به آموزش و پرورش داشتند و این که گفتند آموزش و پرورش ما نسلی افسرده و متمایل به خشونت تربیت کرده، جای چند و چون دارد. بحث این که واقعاً چه مقدار از این ناهنجاری ها تقصیر آموزش و پرورش است و این که چه مقدار از این توقعاتی که وجود دارد، توسط آموزش و پرورش ما برآورده شدنی است، جای تأمل دارد و باید پژوهشی میدانی در این زمینه صورت بگیرد تا کشف کنیم که عدم تحقق این آرمان ها و ایده ها در عرصه های هنر، چه مقدار ناشی از کوتاهی مسئولین و خادمان آموزش و پرورش بوده و اگر این طور بوده، اصلاح این روش ها و قاعده مند کردن هدف های بعدی، چگونه باید انجام شود. من اعتقاد ندارم که این نسل به خشونت گرایش دارد. ما در تعامل مستقیم با خود دانش آموزان هستیم و می بینیم که آن ها روحیه ای سرزنده و پرتنشاد دارند. من همین جا دعوت می کنم از دوستان عزیز و اساتید بزرگوار که بیايند در فعالیت های ما و در اردوهای ما و در جشنواره های هنری ما حضور داشته باشند و از نزدیک، نشاط زایدالوصفی را که در بین نوجوانان و جوانان عزیز ما

وجود دارد، ببینند. از آن جا که من، هم در آموزش و پرورش و هم در وزارت ارشاد خدمت کرده ام، می توانم ادعا کنم که هر چند بخش اعظمی از هنرمندان ما به صورت آماتور در فعالیت های هنری شرکت می جویند، بخشی از آن ها را هم آموزش و پرورش تربیت می کند و تحویل می دهد. در آموزش و پرورش، کلاس های خوبی برای دانش آموزان علاقه مند تدارک دیده می شود. گرایش و جهت گیری آموزش و پرورش، متحول ساختن این گونه فعالیت هاست، اما کاستی های زیادی هم وجود دارد و اگر بخواهیم از این دید هم به مقوله هنر و به ویژه تئاتر در آموزش و پرورش نگاهی بیندازیم، بله، ما با وضعیت آرمانی و ایده آل خیلی فاصله داریم و هنوز باید کار کنیم تا به چیزی که کشورهای توسعه یافته و بعضی کشورهای در حال توسعه به آن دست یافتند، برسیم. ما هم باید بتوانیم از تئاتر و دیگر رشته های هنری، برای یاد دادن مفاهیم به دانش آموزان استفاده کنیم. اما اجازه بدهید که من به مقوله آموزش و پرورش، از سه جنبه نگاه بکنم. جنبه اول، فعالیت هایی است که آموزش و پرورش ما در ۲۰ سال گذشته داشته. جنبه دوم، وضعیت کنونی ماست و جنبه سوم، نگاهی که در آموزش و پرورش به مقوله هنر و هنرهای نمایشی وجود دارد. آموزش و پرورش ما بعد از انقلاب، نهادهای ویژه ای را در ساختار خود به وجود آورده است. مثلاً معاونت پرورشی آموزش و پرورش همزمان با ظهور انقلاب اسلامی شکل گرفت و صدقه شهیدان ماست. لذا دلسوزان و علاقه مندان به عرصه علم و هنر و فرهنگ، با همت عالی این نهاد را بنیان گذاری کردند. قدمت هنرهای نمایشی در آموزش و پرورش، به بیست سال و اندی می رسد و در این بیست سال که من خودم مستقیماً در ارتباط با این بخش بودم، شاهد فعالیت های زیادی در آموزش و پرورش بودم. این باید اصلاح شود که آموزش و

پرورش کوتاهی کرده. خیر، کوتاهی نکرده. حسب امکانات و استعدادها و ظرفیت هایی که در اختیار داشته، از آن ها در این جهت بهره گرفته است. اما این که مطلوب بوده یا خیر، ما اعتقاد داریم که باید بیش از این ها تلاش می شد و این هم بستگی دارد به این که استراتژیست های برنامه ریز ما در عرصه های فرهنگی، اجتماعی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، چه سهمی از اعتبارات ملی را به بخش فرهنگ و خصوصاً به فعالیت های پرورشی و هنرهای نمایشی در آموزش و پرورش، اختصاص داده باشند. ما باید از این دید نگاه بکنیم و ببینیم امکاناتی که در اختیار آموزش و پرورش بوده، آیا از آن استفاده مطلوب برده یا خیر؟ من اعتقاد دارم که آموزش و پرورش، حسب امکانات، بهره مناسبی هم از امکانات خودش برده. ما در گذشته، شاهد تولید نمایش نامه های فراوانی بودیم و از این امکانات، الان هم استفاده می کنیم.

بخشی از هنرمندان عزیز ما که امروز در صدا و سیما و گروه های هنری به ارائه خدمات می پردازند، همکاران گذشته ما بودند و ما الان هم از نظریات آن عزیزان استفاده می کنیم. طراحی مسابقات هنرهای نمایشی، الان هم تداوم دارد و ما هر سال، این بخش را در آموزش و پرورش می بینیم و استان ها به صورت منسجم و مشارکت جویانه، دانش آموزان را هدایت می کنند به این سمت و سو. ما هم به این نتیجه رسیدیم که از ابزار هنر باید برای درمان آلام اجتماعی و همچنین در یادگیری مفاهیم علمی و دروس استفاده کنیم. این پنجره هم باز شده و الحمدالله با شرایطی که در حال حاضر به وجود آمده، بعد از انحلال معاونت پرورشی سابق، نگاه رایج در آموزش و پرورش، نگاهی تلفیقی است. بخش های مختلف نظام آموزش و پرورش، در حال حاضر روی این مقوله متمرکز شده اند و هدف را خوب شناخته اند. عزیزان





عادل بزدوده

## ما باید گوش مان را به شنیدن عادت بدهیم که این اتفاق، کم‌تر در مدارس ما می‌افتد. من خوشبختم که به این شیوه با دانشجوهایم، چه با بچه‌هایی که ادبیات نمایشی می‌خوانند، چه هر درس دیگری، کار می‌کنم

ما در برنامه تألیف کتب درسی، روی این مقوله، برنامه‌ریزی می‌کنند که با این رویکرد، نسبت به تدریس مفاهیم علمی، در آینده از آن بهره بگیرند. باید ببینیم که چگونه می‌شود دانش‌آموزان را به فعالیت‌های تئاتری و نمایشی جذب کرد. با توجه به امکاناتی که در اختیار داریم، ما از طریق برگزاری جشنواره‌ها، مسابقات فرهنگی و هنری، در این راه تلاش کردیم و هم‌اکنون هم سرمایه‌گذاری می‌کنیم. ما در این زمینه کوتاه نیامدیم، البته باید به امکاناتی که در اختیار آموزش و پرورش گذاشته می‌شود هم توجه کنیم. باید ببینیم چه امکاناتی در اختیار مدارس ما قرار داده می‌شود. آقای بزدوده به درستی گفتند که ما اساتید یا مربیانی نداریم که در هر بخش، تخصص‌های لازم را داشته باشند. مربیان پرورشی ما که از زحمت‌کش‌ترین عزیزانی هستند که در آموزش و پرورش، دانش‌آموزان را هدایت می‌کنند، امروزه مجبورند یک تنه، همه فعالیت‌هایی را که ما برنامه‌ریزان آموزش و پرورش طراحی می‌کنیم و به مدرسه می‌فرستیم، به مرحله اجرا در بیاورند. با این وصف، معلوم است توقعاتی که وجود دارد، آن‌طور که باید و شاید، برآورده نمی‌شود. از طرف دیگر، منابع نیروی انسانی ما به این شکل سازمان یافته نیست که ما برای هر بخشی، بخش سرود، بخش قرآن، بخش مطالعه، تحقیق و پژوهش، کتابخوانی و دیگر بخش‌ها نیروی لازم را تربیت کرده باشیم و این امکان برای ما وجود داشته باشد که در آموزش و پرورش، برای هر بخشی، از نیروی متخصص آن بهره بگیریم. چنین چیزی نیست، ولی نگاه ما به مقوله هنر نمایشی در بخش کودک و نوجوان، نگاه عقب مانده‌ای هم نیست. همان‌طور که آقای شجاعی هم اشاره کردند، ما در بخش تولید فکر و فرهنگ‌سازی، الگوی مناسبی در اختیار نداریم. تولید به طور اتفاقی شکل می‌گیرد و با برنامه نیست. متأسفانه در عرصه‌های هنری، کسانی تربیت نشده‌اند که نیازهای اجتماعی نسل نو و دانش‌آموز ما را به خوبی فهمیده باشند و

انگشت روی مسائلی بگذارند که بتواند تحولات اجتماعی را در نهاد دانش‌آموزی به وجود بیاورد. ما فرهنگ‌پذیری را به صورت منسجم و شکل گرفته، به دانش‌آموزان مان در مدرسه یاد نمی‌دهیم و کم‌تر از ابزارهای هنری، فیلم و نمایش استفاده می‌کنیم. لذا اجتماعی شدن که امروزه بحثی است که همه ما آن را به عنوان آرزو و آرمان دنبال می‌کنیم، در مدارس ما به صورت قابل قبول اتفاق نمی‌افتد، ما از همه کسانی که در این عرصه فعال هستند، تقاضا داریم که دست آموزش و پرورش را در این زمینه بگیرند و کمک و راهنمایی کنند. آن‌ها باید بر فعالیت‌هایی که در آموزش و پرورش می‌گذرد، صحنه بگذارند و ایمان داشته باشند و با این ایده بیایند برای اجتماعی شدن دانش‌آموزان ما قدم بردارند. به عنوان آخرین قسمت عریضم، عرض کنم که ما در ارتباط با الگوپذیری و الگو تراشی و الگوسازی در جامعه، دچار مشکل بودیم. ما هیچ وقت نتوانستیم در زمینه‌های مختلف، الگوهای مناسب را در اختیار دانش‌آموز قرار دهیم و او مجبور شد از دیگران و از الگوهایی که آن‌ها با فرهنگ و جهان‌بینی خاص خودشان رایج می‌دادند، تغذیه بکند.

**جهانگیریان:** من از آن چه گفتم، دفاع می‌کنم، ولی نه در این جلسه؛ در یک جلسه دو نفره با دوست‌مان آقای شکیبیا. شما یک سال است که به آموزش و پرورش تشریف آورده‌اید، در حالی که من تقریباً ۱۵ سال است که به عنوان فعال‌ترین منتقد آموزش و پرورش و آموزش عالی، کار می‌کنم. طرف قرارداد بعضی از تحقیقاتم، خود آموزش و پرورش است. یک پایم در آموزش و پرورش بوده و یک پایم در دانشگاه.

من هر روز با ۵۰۰ کودک و نوجوان و جوان سر و کار دارم. نامه انجمن جامعه روان‌پزشکان را اگر خواستید، به شما ارائه می‌کنم. بچه‌های ما ناشادند و بچه‌های شادی از لحاظ روانی به حساب نمی‌آیند.

آن شادی و طراوتی که شما در این سن از یک بچه انتظار دارید، در آن‌ها نیست. نمی‌خواهم بگویم که چون تئاتر نیست، این جور است. خیر، نظامی که همه چیزش مبتنی بر مفروضات حفظ‌کردنی و امتحان است، حاصلش چیزی جز این نمی‌شود. دانش‌گاهش هم همین‌طور است. بچه‌ها می‌آیند می‌خوانند و امتحان می‌دهند و لیسانس می‌گیرند، همین!

**بزدوده:** من به دانش‌آموزان می‌گویم، هر کس خوب گوش کند، مطمئن باشد که از درس من نمره می‌آورد. این روش کار من است.

ما باید گوش‌مان را به شنیدن عادت بدهیم که این اتفاق، کم‌تر در مدارس ما می‌افتد. من خوشبختم که به این شیوه با دانشجوهایم، چه با بچه‌هایی که ادبیات نمایشی می‌خوانند، چه هر درس دیگری، کار می‌کنم.

**جهانگیریان:** اگر گفتم که بچه‌های ما شاد نیستند، فقط حرف من نیست. دو تن از وزیران آموزش و پرورش (آقایان نجفی و حاجی) هم چنین چیزی گفته‌اند. می‌توانید مراجعه کنید به روابط عمومی آموزش و پرورش، راحت در اختیارتان می‌گذارند. آیا آقای شجاعی، ارتباطی با بچه‌ها ندارند. آیا بچه‌های شما مدرسه نمی‌روند؟ امسال در مدرسه‌ای که من رئیس انجمن بودم، دیدم ۲۰۰ نفر از دانش‌آموزان را روز اول مهر، نگه داشتند در حیاط مدرسه. گفتم این‌ها چرا این‌جا هستند؟ گفتند یکی رنگ مانتوش آن‌طور که باید باشد، نیست. یکی کتانی سفید پوشیده... گفتم: خانم، شما باید امروز با یک شاخه گل بیایید دم در مدرسه و به این بچه‌ها خوشامد بگویید. فردا آرام آرام به این‌ها بگویید که رنگ کتانی نباید سفید باشد. شما دین را هم در ذهن بچه‌ها خراب می‌کنید. چون هر کاری که می‌کنید، به نام دین می‌کنید. بدترین رفتارها را به نام دین می‌کنید و این نقل قول از آقای قرائتی است.

به قول دکتر شریعتی (نمی‌خواهم بگویم

## جهانگیریان:

اگر تئاتر کودک متولی نداشته باشد، فعالیت‌ها پراکنده و ابتر خواهد ماند. شورا که تشکیل شود، همه این فعالیت‌ها روی حساب و کتاب انجام می‌گیرد من با توجه به شناختی که دارم از مجموعه فرهنگی نظام، فکر می‌کنم همه از این طرح استقبال نکنند. من مطمئنم که نه با دولت مسئله خواهیم داشت، نه با مجلس و نه با شورای نگهبان

مبلغ‌های ما نادان بودند)، وای به حال دینی که مبلغانش نادان باشند.

یعنی آدم‌هایی که بلد نیستند، اگر بخواهند مبلغ دین در مدارس شوند، دین‌زدایی می‌کنند. من صدها نمونه به شما می‌دهم. بچه‌ها تئاتر کار می‌کردند. امور پرورشی جلوی فعالیت‌شان را گرفت. می‌گوییم چرا جلوی فعالیت‌شان را گرفتید؟ می‌گویند تئاتر عروسکی ممنوع است. می‌گوییم، شما باید یک حکم مرجع داشته باشید. نمی‌شود که خودتان تصمیم بگیرید. رفتن با رئیس منطقه صحبت کردم...

**شکیبا:** اگر در جامعه دانش‌آموزی و در مدارس ما نشاط وجود ندارد، باید ببینیم که چه مقدار از این مشکل، سهم آموزش و پرورش، سهم کج سلیقگی‌های معلم، کادر آموزشی ما و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش است. ما نفی نمی‌کنیم. ما باید تلاش کنیم که اگر واقعاً عدم نشاط در جامعه دانش‌آموزان ما وجود دارد، مکانیزم‌های رسیدن به نشاط را تعریف کنیم. باید به صورت یک فرآیند به این مجموعه نگاه بکنیم. نمی‌توانیم جزءنگری کنیم.

**شجاعی:** اگر صلاح بدانید، بحث را متصل کنیم به تئاتر و از این مبحث اصلی فاصله نگیریم. پیشنهاد این است که بحث تئاتر در مدرسه را از دو منظر به طور موازی ببینیم؛ تئاتر به عنوان یک فعالیت فوق برنامه و تئاتر به عنوان یک ابزار آموزشی، هر دوی این‌ها در سطح آموزش و پرورش مطرح است. ما در بخش‌های ادبی و هنری، کارهای برجسته و ارجمندی از آموزش و پرورش دیدیم. من در بعضی از جشنواره‌ها و اردوها دعوت بودم و حضور داشتم. در بخش شعر و داستان، فعالیت‌های گسترده‌ای بود. بچه‌ها را جمع می‌کردند و بهترین‌ها را برمی‌گزیدند.

بچه‌ها با مربیان سطح بالا و معلمین و هنرمندان خوبی تماس می‌گرفتند و کار می‌کردند. در بخش‌های داستان و شعر، چون این‌ها هنرهای

فردی است، راحت‌تر پیش می‌رود. بچه در منزل داستان می‌نویسد و در مدرسه عرضه می‌کند. در تئاتر چون یک فعالیت جمعی و مدیریتی است، کار بسیار دشوار می‌شود. به هر حال، همه‌مان به نوعی آموزش و پرورشی هستیم و فرقی نمی‌کند. نمی‌خواهیم شخص خاصی را مورد انتقاد قرار بدهیم. باید ببینیم که ما در این بخش، به نسبت بخش‌های دیگر، کم‌کارتر بودیم. در دوره‌ای که من سردبیر رشد جوان بودم در آموزش و پرورش (دفتر کمک آموزشی) و آن زمان مجله تیراژ خوبی هم پیدا کرده بود (تقریباً ۱۰۰ هزار تیراژ داشت) تلاش کردیم که اصول نمایش‌نامه‌نویسی را از طریق مجله رشد جوان، به بچه‌ها یاد بدهیم. انکار نمی‌توان کرد که در زمینه فعالیت‌های تئاتری در مدارس، کمبود داریم. در شعر و داستان، انصافاً هم استعدادها بسیار خوبی در آموزش و پرورش کشف شد که اگر تربیت این‌ها ادامه پیدا می‌کرد، می‌توانستند شاعران و نویسندگان آینده ما باشند. به دلیل معضلات و مشکلاتی که وجود دارد، ما کم‌تر توانستیم فعالیت‌های نمایشی و تئاتری را در مدارس مان فعال کنیم. باید راهی برای حل این مشکل پیدا کنیم.

بحث دیگر این است که بیابیم و همان‌طور که اشاره شد، جایگاه تئاتر را به عنوان یک ابزار آموزشی، در کتاب‌های درسی و در برنامه‌های آموزشی‌مان معلوم کنیم.

شما می‌دانید که بچه‌های مدرسه رو، مشکلات خاصی دارند. مثلاً بچه‌های اعتماد به نفس ندارد، بچه‌های دروغ می‌گویند، بچه‌های کم کاری می‌کنند، بچه‌های تنبل است. به واقع، بهترین راه برای حل کردن مشکل این بچه‌ها، این است که در کوران فعالیت تئاتری قرار بگیرد و مثلاً در یک برنامه نمایشی، نقش بازی کند و از طریق این نقش، مشکل روانی و شخصیتی‌اش حل شود. این کاری است که در بسیاری از کشورهای جهان انجام می‌شود. اگر بتوانیم این را در برنامه‌های درسی

بچه‌ها بگنجانیم، نتیجه خوبی خواهیم گرفت.

یک دفعه نمی‌شود

انقلاب کرد، ولی می‌شود قدم به قدم

و هر سال، بخشی از مفاهیم را در این قالب به بچه یاد داد. تجربه بسیار مثبتی بین کانون و آموزش پرورش اتفاق افتاد؛ طرح کانون مدرسه. نمی‌دانم شنیده‌اید یا نه؟ در طول یکی دو سال گذشته، پیوندی بین کانون و آموزش و پرورش ایجاد شد و دانش‌آموزان در کتابخانه‌ها رفت و آمد پیدا کردند. نظرسنجی‌هایی که از دانش‌آموزان شده، نشان می‌دهد که بچه‌ها آن یک روزی که از مدرسه به کتابخانه می‌آیند، چقدر آن یک روز برای‌شان روز متفاوتی است با روزهای دیگری که آموزش مستقیم می‌بینند و سر کلاس می‌نشینند. متأسفانه، این اتفاق ادامه پیدا نکرد و قطع شد. بودجه‌اش را ندادند. این می‌تواند دستمایه و تجربه‌ای باشد برای گسترش چنین پیوندهایی. به نظر من، آموزش تاریخ، جغرافیا، تعلیمات دینی و تمامی دروسی که این قابلیت را دارد که در قالب نمایش ارائه شود، باید بررسی کنیم که چه طور می‌توانیم این‌ها را در قالب آموزش قرار بدهیم. بچه‌ای که درسش را با زبان غیرمستقیم تئاتر بشنود، یقین بکنید طوری با تئاتر خو می‌کند که پس فردا هم اگر خودش هنرمند نشود، حداقل بیننده قابلی خواهد شد.

**جهانگیریان:** من کار کرده‌ام برای آموزش و پرورش و نشان داده‌ام که این مفاهیم را راحت می‌شود به زبان نمایش‌نامه ارایه داد. همه‌اش می‌خواهیم سخنرانی کنیم و مقاله بنویسیم. خب، داستان بنویسیم. نمایش‌نامه اجرا کنیم. به زبان شعر حرف بزنیم. اشعار آقای رحمان‌دوست را بچه‌ها حفظ هستند. مثلاً آن شعر راجع به انار. معلوم است که روی آن‌ها تأثیر گذاشته است و نتوانسته‌اند فراموش کنند. آقای شکیبا اشاره خوبی کردند به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی که



## این تئاتری که می‌خواهیم برای بچه‌ها معنا بکنیم، چه نوع تئاتری است؟



نوع تئاتری است؟

**جهانگیریان:** بحث این جلسه، در مورد ضرورت تشکیل نهادهای است که متولی تئاتر کودک باشد. پیشنهادم این است که یک شورای هماهنگی فعالیت‌های تئاتری کودکان و نوجوانان تشکیل شود که در آن، یک نماینده از کانون، یک نماینده از آموزش و پرورش، یک نماینده از مرکز هنرهای نمایشی، یکی از معاونت فرهنگی هنری شهرداری و یک نفر از حوزه هنری سازمان تبلیغات و نماینده‌ای از خانه تئاتر در این شورا حضور داشته باشند. این‌ها می‌نشینند و برنامه‌ریزی می‌کنند؛ از تولید متن بگیرند تا چاپ نمایش‌نامه و چگونگی آموزش تئاتر در مدارس. من با آقای شریف خدایی صحبت کردم. گفت این شورا تشکیل شود، تامین مربی که برود در مدارس با بچه‌ها کار کند با من (شریف خدایی) من بخش‌هایی از نیازهایش را به آموزش و پرورش اعلام می‌کنم. ما در خانه تئاتر، هزار نفر عضو داریم؛ بازیگر، کارگردان، نمایش‌نامه‌نویس. همه این‌ها حاضرند که بروند و مجانی کار کنند در آموزش و پرورش. فقط آموزش و پرورش باید این بستر را برای ما فراهم بکند. اگر این شورا تشکیل شود و بودجه‌ای هم از این سازمان‌هایی که نام بردم، بگیریم، می‌تواند بشود متولی تئاتر کودک. من به شما قول می‌دهم اگر این شورا تشکیل شود، بدون شک ما ۱۰ تا ۱۵ سال دیگر، یک تئاتر حرفه‌ای خواهیم داشت. اگر این سازمان به وجود بیاید، یعنی شورای هماهنگی فعالیت‌های تئاتری کودکان و نوجوانان، شاید عضویت میلیونی داشته باشیم. من به عنوان نماینده خانه تئاتر و رئیس هیأت‌مدیره کانون نمایش‌نامه‌نویسان و جای دیگر، به عنوان عضو انجمن نویسندگان کودک، هرچه امکانات داریم، در اختیار این شورا می‌گذاریم. ما شانس داریم، این است که آقای شریف خدایی، خودش هم دغدغه تئاتر دارد.

**بزوده:** متولی تئاتر کودک، کانون پرورش

دسته جمعی انجام می‌دادیم. بچه‌هایی بودند که نمی‌توانستند درست حرف بزنند و لکنت‌زبان داشتند، اما به مرور لکنت‌زبان‌شان حل شد. برای این که به آن‌ها نقش داده شد. مثلاً سرپرست فلان بازی شدند که باید تیم‌شان را جمع می‌کردند. باید مشورت می‌کردند و همین مشورت‌ها باعث شد که لکنت زبان‌شان از بین برود. یکی از نقش‌های کوچکش این است. یکی از کارهای ما این بود که به بچه‌ها می‌گفتیم از این جلسه تا جلسه بعد که یک هفته بود، باید به تمام اتفاقاتی که دور و برتان می‌افتد، دقت کنید و جلسه بعد، در دو خط یا سه خط آن‌ها را بگویید. این موضوع، بهانه‌ای می‌شد که ما به دور و برتان توجه کنیم. بچه‌هایی داشتیم که نمایش‌نامه‌نویس و بعد کارگردان شدند. حتی از بین آن بچه‌ها دکتر داریم. من آرمانی فکر نمی‌کنم، اما می‌شود با یک سیستم درست استخدامی، اشخاصی را آورد و این شیوه را با آن‌ها کار کرد تا آن‌ها بروند در کتابخانه‌ها یا حتی آموزش پرورش، بچه‌های مستعد را بکشند بیرون. در آن زمان، آموزش و پرورش نتوانست مرا جذب بکند، اما کانون توانست. در مدرسه‌ای که من می‌رفتم، که گاه کار می‌کردیم، اما تئاتر آدم‌های بزرگ را کار می‌کردیم. همیشه این سؤال برایم مطرح بود که چرا ما بچه‌ها باید نقش بزرگ‌ترها را بازی کنیم...

**جهانگیریان:** چون نمایش‌نامه برای کودک و

نوجوان ندارند. مربی ندارند.

**بزوده:** مگر ما در کتابخانه متن داشتیم؟ قرار نبود بچه را بازیگر بکنیم. ما کار تیمی می‌کردیم و بازی‌های گروهی انجام می‌دادیم. با هم مشورت می‌کردیم این‌ها آرام آرام، به بچه یاد می‌دهد که خودش را بشناسد من ایده‌آلیست نیستم، اما می‌شود همین شیوه را پیش گرفت و دوباره آدم تربیت کرد. مشکل‌مان این است و این که این تئاتری که می‌خواهیم برای بچه‌ها معنا بکنیم، چه

واقعاً مشکل اساسی آن‌جاست. در ردیف‌بندی بودجه، اگر جایی هم اشاره به تئاتر باشد، خط می‌زنند. چون ذهن‌شان اقتصادی و تحصیلات کارشناسان آن‌جا عموماً اقتصادی است. ما انتظار داریم که نگاه‌شان را تغییر بدهند. بله، واقعاً همه چیز تقصیر آموزش و پرورش نیست و من هم چنین قصدی نداشتم که تمام مشکلات را بیندازم گردن این وزارتخانه.

**بزوده:** من باز هم به تأثیری که رفتن من به کتابخانه کانون بر من گذاشت، اشاره می‌کنم. من بچه جنوب شهر هستم (خیابان عباسی) و یادم می‌آید از سال ۴۵ که عضو کتابخانه کانون شدم، آن بچه‌هایی که عضو کتابخانه بودند، چه مسیری را طی کردند و آن‌هایی که به کتابخانه نمی‌آمدند، چه به روزشان آمد. رفقای که به کتابخانه می‌آمدند و من هنوز که هنوز است با آن‌ها ارتباط دارم، توانستند در رشته و حرفه‌ای که انتخاب کردند، آدم‌های موفق شوند. اما آن‌هایی که نیامدند کتابخانه، اکثرشان معتمد شدند. من این فرق را در زندگی‌ام احساس کردم. پدر و مادرم می‌دانستند که بعد از مدرسه، پسرشان در کتابخانه است. ما در کتابخانه چه کار می‌کردیم؟ کتابدار به ما کتاب می‌داد و ما گروه‌هایی تشکیل می‌دادیم؛ مثلاً گروه روزنامه‌دیواری. در این گروه داستان و شعر می‌خواندیم، نویسنده را معرفی و کتاب را خلاصه می‌کردیم و کارهای دسته‌جمعی انجام می‌دادیم. بودند بچه‌هایی که خیلی مغموم و گرفته بودند و کم‌تر در بحث شرکت می‌کردند. آن‌ها هم آرام آرام، آمدند و خودشان را شناساندند و در کار گروهی شرکت کردند. این کار گروهی، از همان جا آدم‌هایش را ساخت و پرورش داد و من خیلی خوشوقتیم که دوستان آن دوره، الان جزو افتخارات من هستند. کاری به جامعه ندارم، اما من به آن‌ها افتخار می‌کنم. می‌توانستند کتابخانه نیابند و بروند یک آلابالی بشوند. در کتابخانه، درس بازیگری به ما نمی‌دادند، اما ما بازی‌های

## باید جایگاه تئاتر را به عنوان یک ابزار آموزشی، در کتاب‌های درسی و در برنامه‌های آموزشی مان معلوم کنیم



فکری کودکان و نوجوانان است وقتی که هست، باید آن جا را قوی‌تر کرد.

**جهانگیریان:** کانون یکی از مراکزی است که در این زمینه کار می‌کند. آموزش و پرورش، شهرداری، حوزه هنری و... این‌ها هم هستند هر کسی سازی می‌زند و کاری انجام می‌دهد. تازه، فعالیت این‌ها بیشتر در زمینه تئاتر بزرگسال است. ما می‌خواهیم بخش تئاتر کودک و نوجوان را ایجاد کنیم و بگوئیم این ردیف بودجه‌اش، این مدیریتی و این هم برنامه‌اش. من به شما قول می‌دهم که در سال می‌تواند حداقل صد تا نمایش‌نامه منتشر کند و این‌ها به مدارس برود. خیلی کارها می‌شود کرد و من خیلی حرف و برنامه دارم. من امیدوارم این شورا تشکیل شود و به دنبال آن، ما می‌توانیم خیلی کارها بکنیم.

**شجاعی:** همه عناصری که به نوعی به این فعالیت مربوط می‌شوند، بیایند در این جا جمع شوند و هر کاری که دارند، با هم انجام بدهند. اگر این امکانات کم، روی هم ریخته شود، امکانات قابل ملاحظه‌ای می‌شود. از آن طرف، از دوباره کاری‌ها جلوگیری می‌شود. به نظر من، پیشنهاد آقای جهانگیریان، پیشنهاد ارزشمندی است. در تشکیل این شورا، حتماً باید وزارت ارشاد همکاری داشته باشد؛ به لحاظ جایگاه قانونی آن. به علاوه، انجمن‌های نمایش که در شهرستان‌ها فعالند، می‌توانند در این شورا نماینده داشته باشند. از مسیر همین انجمن‌های نمایش است که ارشاد، نمایش‌نامه‌ها را به گروه‌های تئاتر شهرستان‌ها می‌دهد. خود آن‌ها بودجه و درآمدهایی دارند. الان مرجع نمایش تئاتر شهرستان‌ها، همین انجمن‌های نمایش است. هم‌چنین، حوزه هنری تشکیلات تئاتر مساجد را در دست دارد و کانون این همه کتابخانه و مراکز فرهنگی دارد و آموزش و پرورش که رکن اصلی این ماجراست. این ترکیب به نظرم ترکیب خوبی است.

**شکیبا:** ما هم استقبال می‌کنیم از تشکیل

چنین شورایی. منتهی سؤال این است که جایگاه حقوقی این شورا چگونه تعریف خواهد شد؟ این شورا ردیف اعتباری خاصی را باید در اختیار بگیرد و برنامه‌ریزی بکند و سراسر کشور را پوشش دهد. بودجه این کار از کجا تأمین خواهد شد؟ این شورا در کتابخانه‌های رسمی در آموزش و پرورش یا در کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان، چگونه تعریف خواهد شد؟ دوم این که انجمن‌های نمایش در استان‌ها که هم‌اکنون تحت پوشش وزارت ارشاد و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فعالیت می‌کنند، چون من از نزدیک با آنها سر و کار داشتم، می‌بینم که مشکلات بسیار زیادی در جهت تأمین بودجه دارند. با وجود این، من اگر احساس بکنم شما با پشتوانه مناسب، این شورا را تشکیل می‌دهید و عزیزان هم حضور پیدا می‌کنند و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی هم ردیف اعتباری خاصی به آن اختصاص می‌دهد، آرزوی من است که ما هم دنبالش هستیم و در خدمت شما هستیم.

**جهانگیریان:** کار حقوقی و اجرایی را ما انجام می‌دهیم. در جلسه‌ای که پیشنهاد دادیم با سازمان مدیریت در آینده داشته باشیم، این بحث‌ها را خواهیم کرد. من با آقای شجاعی جداگانه صحبت می‌کنم و بستری‌اش را مطالعه می‌کنیم و از این سازمان‌هایی که نام بردیم، دعوت می‌کنیم نمایندگانی برای حضور در جلسه بعدی داشته باشند و بعد می‌نشینیم و راهکارهای قانونی‌اش را مطالعه می‌کنیم و خوشبختانه، مجلس چنین طرح‌هایی را خیلی زود تصویب می‌کند. ما روی اصل تشکیل این شورا که موافقت داشته باشیم، بعد می‌توانیم راهکارهای تشکیل و تثبیت آن را به دقت بررسی کنیم و کار را به مرحله اجرا برسانیم.

**شجاعی:** کوتاه‌ترین راهش این است که سازمان تئاتر دانش‌آموزی، درخود آموزش و پرورش تشکیل شود و جایگاه قانونی دیگر اعضای شورا در آن جا تعریف داشته باشد. از نظر قانونی باید به جایی متصل باشد.

**شکیبا:** سازمان دانش‌آموزی در حال حاضر در آموزش و پرورش وجود دارد، ولی به طور مستقل سازمان برنامه زیربار نمی‌رود.

**جهانگیریان:** ما با آن‌ها صحبت می‌کنیم. چنین طرحی در وزارت کار، به نام شورای هماهنگی فنی حرفه‌ای، تحقق پیدا کرده است. به هر حال، راهکارهای قانونی تشکیل شورای تئاتر کودک و نوجوان را می‌توان جست‌وجو کرد و یافت. اگر تئاتر کودک متولی نداشته باشد، فعالیت‌ها پراکنده و ابتر خواهد ماند. شورا که تشکیل شود، همه این فعالیت‌ها روی حساب و کتاب انجام می‌گیرد من با توجه به شناختی که دارم از مجموعه فرهنگی نظام، فکر می‌کنم همه از این طرح استقبال بکنند. من مطمئنم که نه با دولت مسئله خواهیم داشت، نه با مجلس و نه با شورای نگهبان.

**بزدوده:** اما من هنوز هم می‌گویم که متولی تئاتر کودک و نوجوان، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است. ما در پارک لاله داریم همین کار را پیش می‌بریم.

**جهانگیریان:** با سالی دو تا اجرا؟  
**بزدوده:** به هر حال، ما نگذاشتیم چراغ خاموش شود.

**جهانگیریان:** ما می‌خواهیم پرفروغ‌تر شود.  
**بزدوده:** مطمئن باشید آن جا اشخاصی هستند که زندگی‌شان را برای تئاتر گذاشتند و از این به بعد هم زندگی‌شان را در این راه می‌گذارند. من مسیرم مشخص است؛ کار برای کودک و نوجوان در کانون پرورش فکری در وهله اول و بعد اگر شرایط فراهم شود، در وزارت ارشاد، در تلویزیون و سینما.

**جهانگیریان:** بسیار خوب، اجازه بدهید بحث را همین جا به پایان ببریم. من از این که دوستان دعوت ما را برای تشکیل این جلسه پذیرفتند، متشکرم.